

به نام خداوند جان و خرد

نقطه عطفی شوم

طول کشید تا این نهال خشم و انتقام به بارنشست و مبارزات مداوم و جانفشانی های بیشمار گروه های مختلف مردم ایران سرانجام توانست در بهمن ۵۷ به ثمر برسد و بساط حکومت ظلم و دیکتاتوری را درهم نوردد. امروز از انقلاب ۵۷ نیز ۳۳ سال گذشته است. ولی هزار دریغ و آفسوس که اهداف ملت ایران از انقلاب که درس لوحه آن آزادی و استقلال و برکناری دیکتاتوری قرار داشت هرگز برآورده نگردید. حاکمیت برخاسته از انقلاب راه انحصارطلبی و واپسگرایی در پیش گرفت. باز هم زندان ها که قرار بود موزه ظلم ها و ستم های رژیم گذشته شود از انبوه آزادیخواهان و دگراندیشان انباشته گردید. و جمهوری اسلامی از نظر تعداد اعدام ها در رتبه دوم جهانی یعنی پس از چین قرار گرفت. جمهوری اسلامی با عدم رعایت آزادی های اساسی و حقوق انسانی ملت ایران و ایجاد جو اختناق و سوء مدیریت چه در سیاست خارجی و چه در مسائل داخلی و فساد مالی آن چنان کارنامه نامقبولی برای خود فراهم نمود که امروز همان دنباله روهای کودتای ۲۸ مرداد با وقاحت تمام خود را محق برای رهبری مردم و نجات کشور تصور میکنند. ولی همه میدانند که اگر امروز ملت ایران گرفتار این همه ناکامی است و با فقر و بیکاری و گرانی روز افزون و فساد و فحشاء و اعتیاد دست و پنجه نرم میکند و با بحران سیاست خارجی روبروست، باید ریشه همه این مصائب را در کودتای ۲۸ مرداد و عملکرد رژیم گذشته جستجو نمود. اگر حاکمیت ملی و دموکراسی دولت ملی مصدق نهادینه میگشت و با آن کودتای ننگین راه تداوم آن بسته نمیشد و رهبر وطن خواه و صدیق ملت به محاکمه و زندان مادام العمر کشیده نمیشد امروز بطور قطع سرنوشت ملت ایران رنگ دیگری داشت. اگر فرزند شاه سابق کودتای ۲۸ مرداد را «افسانه ۲۸ مرداد» بنامد و اگر کج اندیشان گمراه، محکوم کنندگان کودتای ننگین ۲۸ مرداد را «هیئت عزاداران ۲۸ مرداد» بنامند، چیزی از این واقعیت نمی کاهد که این کودتا نقطه عطف شومی است که تمام سیه روزی های ملت ایران از آن نقطه آغاز میگردد. معلوم نیست که کودتایی که تمام اسرار آن توسط صدها جلد کتاب و هزاران مقاله و در خاطرات طراحان و دست اندرکاران آن و در اسناد محرمانه سی ساله «سازمان سیا» و «اینتلجنت سرویس» صراحتاً از پرده بیرون افتاده و تمام حوادث آن در مقابل چشمان ملت ایران به وقوع پیوسته چگونه میتواند «افسانه» نامیده شود؟ آیا خانم مادلین آلبرایت وزیر خارجه سابق آمریکا که از بابت دخالت آن کشور در آن کودتا رسماً از ملت ایران عذر خواهی نموده است به خاطر یک «افسانه» این پوزش خواهی را انجام داده است؟ این که طرفداران سلطنت چه بگویند و چه اوها می را در سر بپروراندند به خودشان مربوط است ولی اینکه از جرگه آزادیخواهان و یامدعیان آزادیخواهی کسانی تحت تاثیر شرایط روز ایران دچار سطحی نگری شده و گوشه چشمی به طرف آن بنایان ۲۸ مرداد داشته باشند گناهی نابخشودنی و لکه ننگی است که با آب هفت دریا هم از چهره آنان زدودنی نیست.

در حیات ملت ها گاهگاه نقاط عطفی وجود دارد که ممکن است مسیر تاریخ آنها را تغییر داده و در زندگی آنان اثرات عمیق و شگرف بجای بگذارد. اثراتی که حتی با گذشت دهه ها و بلکه قرن ها هم باقی میماند و نسل های پیاپی را درگیر عواقب خود مینماید. بدون شک در تاریخ معاصر ایران کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یکی از آن نقاط عطف است. که نمیتوان به سادگی از آن گذشت و اثرات منفی آن را در روند زندگی ملت ایران نادیده انگاشت و به دست فراموشی سپرد. اکنون از آن کودتا پنجاه و هشت سال گذشته است، ولی پی آمد های آن هنوز گریبان ملت ایران را رها نکرده و فرصت هائی را که آن کودتا چه در ایران و چه در منطقه خاورمیانه سوزاند و نابود کرد هرگز فراموش شدنی نیست. در آن کودتای ننگین شاه مملکت دست در دست سازمان های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا گذاشت و آن حرکت پلید و بیگانه ساخته را علیه دولت دموکرات و مستقل و ملی مصدق به راه انداخت. کودتایی که طراح آن سرهنگ وودهاوس مامور عالیرتبه اینتلجنت سرویس انگلیس و فرمانده عملیات آن کرمیت روزولت رئیس منطقه ای سازمان سیای آمریکا در خاورمیانه بود. دربار پهلوی، چاقو کشان حرفه ای از قبیل طیب حاج رضائی و حسین رمضان یخی و دار و دسته شعبان بی مخ همراه فواحش فسادخانه معروف تهران، عوامل داخلی انگلیس و آمریکا مانند برادران رشیدیان و برخی نظامیان وطن فروش مثل فضل الله زاهدی و نعمت الله نصیری و تیموربختیار، بعضی روحانیون درباری مانند آیت الله بهبهانی و چند تن نفوذی های درون نهضت ملی مثل مظفر بقائی و آیت الله کاشانی مجریان این طرح مشعشع انگلیس و آمریکا بودند. کودتا در زمانی اتفاق افتاد که دولت ملی مصدق در مبارزه با استعمار پیر انگلیس پیروز شده و بساط غارتگری شرکت سابق نفت انگلیس را از ایران برچیده بود. او با ملی کردن نفت راه چپاول این ثروت عظیم ملی را مسدود و آن را در اختیار صاحبان واقعی آن یعنی ملت بزرگ ایران قرار داده بود. مصدق نه در حرف بلکه در عمل با برقراری آزادی های سیاسی مثل آزادی احزاب، آزادی اجتماعات و تظاهرات، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و قانونگرایی الگوئی از دموکراسی را در منطقه استبداد زده خاورمیانه به نمایش گذاشته بود که تا آن زمان نظیری نداشت.

استقلال و آزادی همراه با در اختیار گرفتن ثروت ملی نفت و کسب بیلان اقتصادی مثبت حتی بدون فروش نفت، اعتقاد به تخصص و شایسته سالاری توئم با سلامتی و پاکدامنی حکومت ملی میرفت تا ایران رابه کشوری روبه رشد و توسعه و ملت ایران رابه مردمی مرفه و سعادت مند که استحقاق آن را دارند مبدل نماید که آن کودتای ننگین همه آن دست آوردها و چشم اندازها را بر باد داد و با تحمیل ۲۵ سال اختناق و وابستگی به اجانب، بر سر مردم آن آورد که با اعتراض و خیزش همگانی ملت ایران روبرو گردید و در بهمن ۵۷ تومارش درهم پیچیده شد. در حقیقت از همان روز انجام کودتا نهال کینه و نفرت از کودتایان در قلوب آحاد ملت ایران نشاند شد و ۲۵ سال

با اعمال قدرت و خشونت نمیتوان بر مشکلات جامعه فائق آمد

تهیه نماید. در حالیکه شوک حاصله از اجرای طرح هدفمندی یارانه ها اقتصاد را در بن بست قرار داده است، اکثر صاحب نظران و کارشناسان اقتصادی و استادان دانشگاهها بر این اعتقادند که اگر امروز این طرح متوقف شود بهتر میتوان آنرا جبران کرد زیرا که در دراز مدت خسارت های بیشتری را موجب خواهد شد. اخیرا مقدمات شوک مهلک تری بنام حذف چهار صفر از پول ملی آماده شده است، دولت نه در هدفمندی سازی یارانه ها و نه در حذف چهار صفر برنامه های درست و دقیقی ارائه نکرده است. در کشور ترکیه که حذف صفر نتیجه های نسبتا مثبتی داشته است، اجرای طرح زمانی صورت گرفت که طرحها و برنامه های مکمل بررسی شد و همزمان به اجرا درآمد دولت ایران تا کنون توضیحی درباره کارهایی که با حذف چهار صفر خواهد کرد نداده است. ترکیه در حذف صفرها موفق شد زیرا دولت ترکیه از تولیدات کاملا حمایت کرد و قبل از آنکه برنامه های مربوطه را آغاز نماید پیش بینی های لازم را انجام داده بود. برخی از کارشناسان اقتصادی و همچنین یکی از استادان دانشگاه علامه طباطبائی بر این باور هستند که افزایش حجم پول موجب تورم میشود و گرانه تغییر واحد پول به تنهایی تاثیری در کاهش و کنترل تورم ندارد. اگر برنامه های درستی برای کنترل تورم وجود داشته باشد ارزش پولی که با آن کالائی خریداری میشود چه چهار صفر داشته باشد و یا نداشته باشد یکسان است. طرح هایی درست و یا نادرست است که در بالا و یا پایین آمدن تورم موثر است. وقتی که نرخ بهره پول در بانکهای کشور از نرخ تورم کمتر باشد، پس انداز کردن در بانک ها بهیچ وجه جذب کننده نیست. دولت ترکیه وقتی این طرح را اجرا میکرد در حدود ده سال از نرخ تورم کاسته شد، سرمایه ها در بانکها افزایش یافت و به این ترتیب حذف صفرها فقط هزینه تغییر کاتالوگهای اجناس را شامل شد و موفقیت آمیز بود. مبینیم که دولت در مقابل با گرانی ناتوان است و با این برنامه ها و طرحهای ناقص نمیتواند در زمینه اقتصادی موفقیتی داشته باشد و نارضایتی در اوج خود قرار دارد و اقدام دولت فقط خشونت است که با این طریق میخواهد مردم را ساکت کند. اگر حاکمان و بر قدرت نشستگان به روشهای خشونت آمیز خویش ادامه دهند آینده ای تاریک در انتظار آنهاست.

کار کاسته میشود قدرت کار کارگران یدی و دیگر مشاغل که ارتباط مستقیم با توانائی جسمانی فرد دارد کاهش مییابد. میلیونها نفر از مردم ایران روزهای تلخ و اندوهباری در پیش رودارند و در شرایط سخت و طاقت فرسائی هستند. از مشکلات حل نشده سرزمین ما که مسئولین حکومتی به آن معترفند مشکل مسکن است، هر چند رئیس دولت میگوید به هر نفر هزار متر زمین داده میشود! افزایش قیمت مسکن و کرایه مسکن فشار مضاعفی بر اقتصاد خانواده ها بشمار میروند و این در حالی است که خبرگزاریها خبر از یک میلیارد دلار کمک به دولت و نزوئلا دارند تا مردم آن کشور صاحب خانه شوند، هر چند کمک های مالی برای اهداف سیاسی ممکن است گاه لازم باشد ولی وقتی مردم ما زیر بار سنگین قیمت مسکن و کرایه آن دست و پا میزنند، آیا این اقدام مصداق چپراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است نیست؟ مردم ایران نتایج اقدامات و برنامه های حکومت را باتن و جان احساس میکنند و گفته های خلاف واقعیت بر آنها موثر نیست. از آنجمله است که صاحبان قدرت میگویند، تحریمهای اقتصادی امریکا و اروپا بی تاثیر بوده است، مردم چگونه باور نمایند وقتی که در جراید میخوانند خبرگزاری رویتر خبر داده است چهار میلیارد دلار درآمد حاصله از فروش نفت ایران در بانکهای کره جنوبی مسدود شده است و مسئولین بانکهای کره جنوبی این اقدام را در راستای تحریمهای اقتصادی امریکا و اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران میدانند و مقامات کره جنوبی در بانکهای کره میگویند دولت ایران اگر بخواهد برای خرید پالایشگاه و دیگر وسایل هم استفاده کند باید تا لغو تحریمها صبر کند. یادر موردی دیگر که بعلت تحریمهای اقتصادی هنوز مشکل بدهی پنج تا ده میلیاردی حاصله از فروش نفت به کشور هند حل نشده است و یا در خبری دیگر فاینشال تایمز نوشته است: دولت چین حدود سی میلیارد دلار بابت خرید نفت به ایران بدهکار است. درآمدهای نفتی بیش از نیمی از درآمد حکومت ایران است و با تحریمها حداقل بخشی از آن از کنترل دولت ایران خارج شده است. بقرار مسموع مذاکراتی برای بررسی دریافت کالاهای چینی و کره ای در برابر پول نفت در جریان است و دولت قادر نخواهد بود هر آنچه نیاز دارد از هر کجا که مقرون به صرفه هست

جامعه هنوز در شوک حاصله از هدفمند کردن یارانه هاست. افزایش رسمی و غیر رسمی قیمت کالاها هر روز فشار بیشتری بر اقتصاد خانواده وارد میکند. تعطیلی کارخانه های تولیدی، روزی نیست که گروهی را به سیل بیسایگانان جامعه ی ایران نیفزاید. این نابسامانی ها در شرایطی است که صاحبان قدرت برنامه ای برای کنترل قیمت ها ارائه نکرده اند. در آستانه ماه رمضان که بخودی خود کاهش در نیروی کار حاصل میشود، ناگهان دولت به فکر افزایش تعطیلی های کارمندان افتاده و لایحه ای در این مورد بمجلس داده است، افزایش تعطیلی ها در کشورهایی میتواند طرح شود که گرفتار رکود نبوده و دارای اقتصاد فعالی باشند نه در کشور ایران که نمایندگان مجلس بر این نظرند: کشوریکه رشد اقتصادی اش صفر و تورم مش دورقمی است نمیتواند دو روز تعطیل در هفته داشته باشد. این اقدام شاید برای کارمندان دولت کمی تسکین دهنده باشد، ولی تاثیری در دیگر قشرهای جامعه ندارد و این پیشنهاد دولت به کاهش نگرانی های مردم کمکی نخواهد کرد و فقط از نیروی کار خواهد کاست. مرکز آمار ایران که قرار است از این به بعد بجای بانک مرکزی ایران نرخ تورم را اعلام کند، در آخرین آمار خود نرخ تورم اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ را نسبت به ماه مذکور در سال گذشته ۲۶ درصد میداند. (به نقل از گزارش خبرنگار اقتصادی نشریه آینده). برابر آمار بانک مرکزی ایران، با اجرای برنامه هدفمندی سازی یارانه ها تورم از ۱۱ درصد به ۲۶ درصد رسیده است و احتمال اینکه در ماههای آینده نرخ تورم از ۳۰ درصد به ۱۰ درصد برسد وجود دارد. دولت در مقابل این تورم چه کرده است؟ جز اینکه فقط ۱۰ درصد به حقوق کارکنان دولت اضافه کرده است؟ تعطیلی کارخانه ها و مراکز تولید موجب محروم شدن این گروه از کارگران از حقوق ناچیز ماهیانه شده است. هر روز خواننده و شنیده میشود کارگران بیکار شده اقدام به اعتراض و گاه تحصن برای دریافت حقوق ماهیانه قبلی خود کرده اند. و این درحالیست که کارفرمایان به بهانه های گوناگون پاسخی به این خواسته قانونی نمیدهند. آنان که زیر خط فقر زندگی میکنند هر روز بیشتر بدامان ناکامی و نومیدی می غلظند و فقر سایه سنگین خویش را هر چه در آورتر میگسترانند. در ماه رمضان هم که از ساعات

اقتصاد نفتی

طرحی تهیه کرده ایم بادکتر شاخت اقتصاددان مشهور آلمانی هم مشاوره گرفته ایم و آنرا بطور متقابل به بانک جهانی پیشنهاد کرده ایم. کوتاه زمانی پس از ۲۸ مرداد که نظم استبداد برقرار شد اقتصاد ایران به بانک جهانی سپرده شد آقای یوجین بلاک رئیس بانک جهانی ایران مدار شد و ابتهاج رئیس سابق بانک ملی را به سرپرستی سازمان برنامه منصوب کرد. ابتهاج در خاطرات خود که در پاریس نوشته و در دسترس است میگوید در ورود به شاه گفتم که من برای حفظ درآمد نفت آمده ام و نشان میدهم که منصوب شاه نبود. دست اندر کاران به یاد دارند که او به شاه اعتنائی نداشت و تمام کارهای برنامه ریزی و بودجه و اجرائی مملکت را در سازمان برنامه متمرکز و دستگاه های اداره مملکت مانند چرخ پنجم گاری در کنار ماندند در حدی که مجیدی میگوید شاه در این باور بود که سازمان برنامه مشتی کمونیست و با او مخالفتند. این امر قدرت ابتهاج و بانک جهانی را در حکومتی که شاه به ظاهر همه کاره بود میرساند و میزان استقلال کشور را نشان میدهد. ابتهاج بطور خلاصه ولی بسیار واضح طرح بانک جهانی را تشریح می کند و می گوید نیمی از درآمد نفت را به کارمندان حقوق و دستمزد بدهیم و دستمزد ها را بالا ببریم و با نیمی دیگر کارهای عمرانی کنیم. اما سازمان برنامه و بودجه ابتهاج و تا امروز که بطور تقریبی منحل شده است کمکی به رشد صنعت نکرده است. کارخانه برق، تاسیسات آب و راه رابه وسیله پیمانکاران خارجی ساختند اما کسی برای اداره و تعمیرات آنها و مردم پولی برای گردش کار نداشتند. همه پول ها از نفت بود. راه حل این بود که یا به حقوق کارمندان بیکار افزوده شود یا هزینه گردش این تاسیسات را دولت از محل درآمد نفت بدهد. راه دوم انتخاب شد. با این ترتیب بر اساس طرح بانک جهانی یک اقتصاد بسیار فاسد با درآمد نفت بدون تولید بوجود آمد و همه کشورهای نفت خیز چنین کردند. اما امروز مشخص است که حتی امارات و بحرین هم نمیتوانند با درآمد نفت زندگی کنند و عربستان با ۱۳ میلیون جمعیت و درآمد بالای نفت و محدود نگه داشتن نیمی از جمعیت شیعه خود و درآمد حج در استفاده صحیح و مولد از درآمد نفت و امانده است. در دوسه سال اول انقلاب که موانع برداشته شد مردم به سوی برقراری صنعت روی آوردند و طی جنگ کسی به آنها کاری نداشت. اما پس از جنگ دکتر نوربخش راه ابتهاج را ادامه داد و قانون های چپ گرایانه هم کمک کرد تا صنایع نوپا در هم ریزد. چنین است که اغلب فارغ التحصیلان مهندسی به خارج میروند و کاری در ایران ندارند و اینک تمام راه حل هایی که بر اساس یک جامعه صنعتی پیشنهاد میشود اشتباه است. اصلاح مالیات، هدفمند کردن یارانه ها و امثال آن بر خرابی اوضاع می افزاید و اعتبارات بانکی به نام صنعت در مسیر دلالتی بکار میروند. البته تغییر این وضع آسان نیست زیرا گروه هایی سر بر آورده اند که در این شرایط منافی دارند. باید یک طرح عاقلانه با دیدی همه جانبه برای تغییر تدریجی ولی بنیادی نظام اقتصادی کشور تنظیم کرد و گروه های کارشناسی و متخصص دست اندر کار باشند ولی کوچکترین آثاری از تفکر منطقی در این باره دیده نمیشود.

دکتر مصدق به عنوان نماد دموکراسی و نماد جامعه ای که همزمان با پذیرش پیشرفت های غرب و بدون غرب سستی و تندروی در داخل و خارج می خواهد فرایند توسعه و پیشرفت را به پیش براند در ذهن مردم ما ثبت شده است. در حالی که هنوز اسناد جنگ بین الملل اول و به خصوص برنامه های انگلیس و روسیه و آمریکا که ریشه مسائل رانشان میدهند انتشار نیافته و حتی روسیه کمونیست اسرار بسیاری را از دوران تزارها درون خود نگه داشته است، شناخت وقایع دوساله حکومت مصدق به وسیله یک پژوهشگر آگاه نیازمند بررسی هزاران برگ از مدارک آزاد است و بهتر آنکه آن رابه تاریخ پژوهان و دورانی که نام مصدق کسی را نیاز دارد واگذاریم. بررسی ۲۸ ماه حکومت مصدق فرصت بسیار میخواهد. اما یکی از انتقادهائی را که به مصدق مینمایند مطرح میکنیم تا به کمک آن بتوان شرایط «اقتصاد نفتی» امروز را که حاصل ۲۸ مرداد است بهتر در دید قرار داد. یکبار آقای دکتر احمدی در بی بی سی گفت که نپذیرفتن پیشنهاد ۵۰ درصد سهمیه نفت انگلستان اشتباه مصدق بود. همه کس به خوبی میدانند که همه این پیشنهادها با شرایطی همراه بود که باید روشن میشد. آگاهییم که به یاسر عرفات گفتند اگر اسرائیل رابه رسمیت بشناسی همه چیز حل است. او پذیرفت و چهل سال میگذرد، دو کنفرانس اسلو و واشنگتن شرایط را بررسی و تعیین کرد و گمان میرفت کار به سامان است، طی این مدت دونسل از رهبران فلسطین به وسیله اسرائیل قتل عام شدند و خود یاسر عرفات پس از توافق واشنگتن در زیر زمین یک دیر پناه گرفت و بوش جان او را نجات داد و هنوز اصلاحی در کار فلسطینیان بعمل نیامده است. دکتر مصدق از این بازی ها آگاه بود و فواد روحانی رابه بغداد فرستاد تا با فرستاده شرکت نفت تمام شرایط را بررسی و روشن کند. آقای دکتر احمدی نمیدانند در همان زمان که مذاکره فی مابین جریان داشت فعالیت همه جانبه برای کودتا با حمایت انگلستان و آمریکا مراحل خود را میپیمود باطراحی سرلشگر زاهدی و تصویب شاه و همکاری دولت های انگلیس و آمریکا چهار سرتیپ بازنشسته به نام های مزینی، منز، زاهدی و بایندر مامور شدند با همکاری دکتر بقائی سرلشگر افشار طوس را بربایند و او را در کوه های تلور برده به قتل برسانند تا راه برای انجام کودتای ۲۸ مرداد هموار گردد. حالا آقای بایندر نامی در برنامه پراگ بی بی سی از مصدق خورده میگردد که چرا طرح انگلیس و آمریکا برای تودیع درآمد نفت به بانک جهانی را نپذیرفت. اول آنکه اگر این طرح پذیرفته میشد و نفت جریان می یافت راه حل نهائی سالها عقب می افتاد. فواد روحانی در صفحه ۳۴۰ کتاب تاریخ ملی شدن نفت مینویسد: «پیشنهاد بانک بین الملل هیچیک از اصول شش گانه را تأمین نمیکرد زیرا اساسا یک طرز عمل موقت و برزخی بین وضع موجود و توافق نهائی بود.» طرح بانک جهانی برای اقتصاد ایران بسیار خطرناک بود که مصدق اندیشمندانه آن را رد کرد ولی پس از ۲۸ مرداد پذیرفته شد و تاکنون گرفتاریم و این نوشته برای تشریح این داستان است. دکتر مصدق در یک نطق رادیویی گفت طرح بانک جهانی برای اقتصاد ایران قابل پذیرش نیست و بسیار مخاطره آمیز است و ما خود

دروازه‌های سیاست

عباسعلی شهریاری توسط ساواک شاه و جمع کردن طرفداران حزب توده در آن شبکه و سپس گسیل داشتن اعضای شبکه به درون سازمان‌های جبهه ملی در سال‌های ۱۳۳۹ به بعد نمونه دیگری از این نفوذ‌های مزدوران است. البته لازم به ذکر است که بسیاری از اعضای آن شبکه بدون آگاهی از ماهیت عباسعلی شهریاری فریب اورا خورده بودند و ندانسته عامل اجرای دستورات او قرار گرفته بودند. به جرات میتوان گفت که یکی از اصلی‌ترین علل شکست‌ها و انحسارها در نهضت آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران از انقلاب مشروطیت تا امروز رسوخ همین عناصر مزدور به درون نهضت بوده است.

۳- دروازه سوم ورودی افراد دزد و ناپاک و شارلاتان به میدان سیاست است که هدف آنها از ورود به این عرصه تنها رسیدن به مقامی است که در زیر چتر آن بتوانند خیلی سریع جیب خود را پر نموده و تمام آمال حقیر مادی خود را برآورده نمایند و یک شبه ره صدساله را بروند و به اصطلاح هفت پشت خود را ببندند. تمام فسادهای مالی در دستگاه‌های حکومتی چه در گذشته و چه در حال و چه بسا در آینده توسط این گروه پست و بی‌اعتقاد و خائن به مردم صورت میگیرد. نمونه‌های اینگونه افراد فراوانند و نامه اعمال آنان در مقابل چشم مردم در گذشته و حال عیان بوده و نیازی به ذکر مثال نیست. این دسته اعتقادی به هیچ اصل و آرمانی ندارند و تنها هدف آنها کسب قدرت سیاسی برای رانت خواری و ثروت اندوزی است.

۴- دروازه چهارم مربوط به افراد بیمار است. که یا بعلت عقده‌های حقارتی که به آن دچارند جهت پردازش خودو دسترسی به شهرت و قدرت به این چهارمین دروازه میدان سیاست روی می‌آورند و یا روان ناهنجارانی هستند که با خود بزرگ بینی باورنکردنی تصور میکنند که برای هدایت و اداره مردم خلق شده‌اند و تنها آنها هستند که باید مردم را ارشاد و طبق برنامه خود به طرف سعادت رهنمون شوند. برخی از این بیماران تنها به هدایت و دلالت هموطنان خود نیز بسنده نکرده و برای دنیا نیز برنامه دارند. درحالیکه در کوچه و محله خود برای مردم شناخته شده نیستند به شخصیت‌های سیاسی طراز اول جهان و مقامات بین‌المللی نامه مینویسند و به آنها رهنمود میدهند. وای به روزی که این بیماران به یک صندلی قابل دیدی تکیه بزنند، حساب آن روز دیگر روشن است که چه خواهند کرد. نمونه‌هایی از این دسته افراد نیز کم نیستند به عنوان مثال اگر آدولف هیتلر در آلمان و صدام حسین در عراق را از این گروه بیماران روانی رسیده به قدرت ندانیم پس ورود آنها به عرصه سیاست و قدرت را از کدام دروازه بدانیم؟

هشدار به مبارزان صلیق و صالح راه آزادی و راه مردم اینست که تحریکات و روحیات افراد و پیرامونیان جمعیت خود را در ذهن مورد مرور و بررسی قرار دهند و افراد صحیح‌العمل و آرمانگرا را از افراد منحرف فکری و کسانیکه به اصول و پایه‌های اعتقادی درستی پایبند نیستند و بنابراین به چگونگی کار دسته جمعی باتصمیم دسته جمعی و احترام به خرد جمعی باور ندارند تمیز دهند و اجازه سوء استفاده و یکه تازی به منحرفین ندهند. علائم انحراف در آنها روشن است فقط کمی دقت و تحلیل کردن عملکرد آنها و قضاوت صادقانه را طلب میکند.

عرصه سیاست همچون میدانی است که دروازه‌های ورودی مختلفی دارد و هرکس با مقاصد و نیات خود دروازه ویژه خود به پهنه سیاست و لاجرم به سازمان‌های سیاسی گام می‌نهد. این یک قاعده کلی و جهانشمول است. ولی این اختلاف مقصود در ورود به میدان سیاست در مورد کشورهای عقب‌نگاهدان شده جهان سوم مصداقی ملموس‌تر پیدامیکند و در کشورهایمانند میهن ما ایران عینیت روشن‌تری می‌یابد.

۱- اولین دروازه ورودی اصلی و قابل قبول و موجه به میدان سیاست دروازه‌ای است که علاقمندان به پیشرفت و اعتلای وطن و رفاه و سعادت هموطنان در آن قدم می‌گذارند. آنها به قصد تحصیل «آزادی» که کلید اصلی برای ورود در جاده ترقی کشور و رفاه مردم است، از این دروازه عبور میکنند. این افراد با نیتی پاک و فارغ از هرگونه حسابگری و به قصد خدمت به میهن و هم‌میهنان خود هرگونه مخاطره‌ای رامیپذیرند و از منافع شخصی خود در برابر منافع ملی میگذرند و نقش پیشگامان و پیشروان تحصیل حقوق ملت را به عهده میگیرند. اینان داعیه مقام و منصب و مال و ثروت و شهرت و ریاست را ندارند و چون اهداف والا و مقدسی را دنبال میکنند، از راه‌های ناصواب و غیرصریح و دروغ و ریا برکنارند. و به عبارت دیگر به اعتقاد آنها هدف توجیه‌کننده وسیله نیست. از نظر آنها همراه باهدف پاک باید راه نیز منزه و شرافتمندانه و با تکیه بر استقلال باشد. بعنوان نمونه این افراد، میتوان از دکتر محمد مصدق رهبر جبهه ملی ایران نام برد که به اذعان هر انسان بی‌غرض و بی‌نظری هیچ انگیزه‌ای جز خدمت به کشور و یاری به هموطنان برای اومتصور نیست. او در مبارزات خود جز فداکردن موقعیت‌های شخصی و رفاه خود و خانواده اش نصیب دیگری نداشت و همین گونه بودند بسیاری از یاران او و شخصیت‌های ملی. نمونه‌های دیگر همه شهدای گمنام راه آزادی هستند که بزرگترین و بالاترین سرمایه خود یعنی جانشان را در راه منافع مردم بدون هیچ چشمداشتی فدا نموده‌اند.

۲- دروازه دوم که دروازه‌ای کوچک‌تر است، مخصوص ورود افراد مزدوری است که چه از طرف دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه و از سوی کشورهای استعماری و برای برآورده ساختن خواست‌های آنان در آینده، و چه توسط دستگاه‌های امنیتی حکومت‌های دیکتاتوری و غیر ملی و برای ایجاد اختلال و در صورت موفق شدن ایجاد انحراف به میدان سیاست و به درون سازمان‌های سیاسی اعزام شده و به اصطلاح در میان آنها کاشته میشوند. اینان چون با هدفی ناپاک و خائنانه به این میدان گام نهاده‌اند، روش‌های آنها نیز نادرست و توهم با حيله و نیرنگ و دروغ و ریاکاری است. این دسته اولاً سازمان یافته‌اند و هم‌دستان و همکارانی در اطراف و کنار خود دارند و ثانیاً افراد سالمی را نیز باهر ترفندی فریب داده و با خود همراه میکنند و از وجود آنها بعنوان پوششی برای پیشبرد اهداف خود سوء استفاده مینمایند. نمونه این دسته اشخاص نفوذی فراوان و در همه جادیده شده و میشوند. بعنوان مثال هیچکس فراموش نکرده است که چگونه آقای ویلی برانت صدراعظم آلمان غربی به دلیل نفوذ یک مامور آلمان شرقی به دفتر کارش از سمت خود استعفا داد. او در اوج محبوبیت اعلام کرد که چون توان تشخیص ورود یک فرد نفوذی را به محیط کارش نداشته شایسته ادامه دادن به این مقام نیست. نفوذ اشخاصی چون دکتر بقائی در نهضت ملی ایران و طرد او توسط دکتر مصدق نمونه دیگر این نفوذ هاست. ایجاد شبکه

درباره کودتای ۲۸ مرداد
ادیب برومند

تند باد جنایت

دل فارغ از جفای بت زشتخونماند
تاسیل حادثات سرازیر شد به قهر
از تندباد جور و جنایت که شد وزان
آن زاهد ریائی بی‌آبروی را
کوانکه ناله اش زستم برفلک نخاست
کومادری که غصه حبس پسر نخورد
آنجا که شد قیام فواحش قیام خلق
این لکه فتاده به دامن ملک را
عمال شاه راهی تخریب مملکت
بر صفحه‌ی زمانه بجز نقش عاروننگ
آنکس که گشت خانه‌ی ملت خراب از او
ننگی به جای ماند در ایران از این گروه
جز نفرت و تبسری و نفرین و انزجار

خو شتر ز انتقام به دل آرزو نماند
یک سروسرافراز بر اطراف جو نماند
دیگر به بوستان وطن رنگ و بو نماند
به زاب چشم خلق برای وضو نماند
کوانکه نغمه اش خفه اندر گلو نماند
کوبانویی که خسته‌ی هجران شو نماند
دیگر برای پیرو جوان آبرو نماند
با خون پاک چاره بجز شستشو نماند
زین به مجال همه‌ی وهای و هو نماند
زین ناکسان تیره دل زشت خو نماند
جز لعن جاودانه ملت بر او نماند
کز دوده سکندر بر پیداد جو نماند
زین شاه خیره بر سر بازار و کونماند

هموطنان عزیز

با تکثیر و توزیع این نشریه و ارسال آن برای دیگران از هر طریق که امکان آن را دارید ما را یاری دهید.

سپهر
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا
www.jebhemelliiran.org
E-mail: hejmi85@yahoo.com